

تحلیل فلسفی ارتباط میان «بینش»، «گرایش» و «منش» و راهکارهای تربیتی دست‌یابی به رفتار سالم

چکیده

چیستی و چگونگی صدور منش و رفتار در انسان، جزو مسائلی است که فهم دقیق آن، می‌تواند اساس و پایه تربیت انسان قرار گرفته و مریبان تربیتی را در شیوه رساندن انسان به قله کمال یاری رساند. در جستار حاضر، با روش عقلی و فلسفی و بر پایه مباحث موجود در منطق و فلسفه، مراحل صدور منش یا رفتار در انسان مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته است. در همین راستا، در گام نخست، چهار مرحله «تصور فعل و غایت آن، تصدیق به خیر بودن فعل، شوق و اراده» که در دانش فلسفه مورد بحث قرار می‌گیرد، در قالب سه اصطلاح «بینش، گرایش و منش» بازنویسی شده و چیستی و چگونگی پیدایش «بینش‌ها»، «گرایش‌ها» و «منش‌ها» تبیین گردیده است. در پایان، «منش و رفتار سالم» به عنوان غایت تربیت انسان و راهکارهای دست‌یابی به آن، بیان می‌شود. است. این راهکارها عبارتند از: «اصل تعلیم و تعلم»، «اصل رفع موانع»، «اصل تذکر» که به دو شاخه «یادآوری بینش‌های درست» و «یادآوری موانع اخلاقی رفتار» تقسیم می‌شود.

واژگان کلیدی: بینش، گرایش، منش، شخصیت، راهکار تربیتی

طرح مساله

انسان بسان دیگر موجودات جهان، از آغاز پیدایش، پیوسته از نقص به سوی کمال در حرکت است. این سیر کمالی انسان، به حکم حرکت جوهری، تکاملی تکوینی است که به صورت قهری انجام می‌گیرد. فرآیند سیر کمالی انسان اگر درست جهت‌دهی شود و او را به سوی فضیلت‌های انسانی رهنمون گردد، از آن با عنوان «تربیت» یاد می‌شود. در واقع تربیت را می‌توان، فرآیند تکامل انسان در جهت فضایل اخلاقی برای رسیدن به کمال دانست. در تحلیل تربیت و چگونگی رسیدن انسان به کمال، که نتیجه آن صدور منش و رفتار سالم از او می‌باشد، توجه به مراحل صدور رفتار و عوامل پیدایش منش در انسان، امری بایستنی است. با اندکی تأمل می‌توان دریافت که «منش و رفتار» هر انسانی در پی شکل‌گیری «بینش‌ها» و «گرایش‌ها» در او پدید می‌آید. در همین راستا پرسش‌های زیر رخ می‌نماید:

۱. «بینش»، «گرایش» و «منش» چیست و چگونه به دست می‌آید؟

۲. چه ارتباط منطقی میان «بینش»، «گرایش» و «منش» وجود دارد؟ آیا میان آنها رابطه علی و معلولی برقرار است؟ بر فرضی که میان «بینش»، «گرایش» و «منش» رابطه علی و معلولی برقرار باشد، چگونه می‌توان از راه «بینش‌ها» و «گرایش‌ها» به «منش‌ها»ی سالم دست یافت؟

۳. جایگاه شخصیت انسان در صدور منش و رفتار از او چیست؟

۴. راهکارهای دست‌یابی به منش و رفتار سالم چیست؟

۱. چستی «بینش» در انسان

اندیشه در انسانی که به عنوان موجودی اندیشه‌ورز، شناخته می‌شود از اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است. اهمیت اندیشیدن در انسان تا اندازه‌ای است که برخی اندیشیدن را اساسی‌ترین ویژگی انسان دانسته‌اند که او را از دیگر حیوانات جدا می‌سازد. تفکر و اندیشیدن به معنای سیر در میان دانسته‌های انسان برای کشف ندانسته‌های اوست. (قطب‌الدین رازی، بی‌تا، ص ۲۴۶؛ مولی عبدالله، ۱۴۱۲، ص ۱۵۵) پیش از آنکه تصورات انسانی به صورت اندیشه رخ بنماید، مفاهیمی در قالب تصورات و تصدیقات، در ذهن انسان شکل می‌گیرد. مفاهیم تصویری همان یافته‌های ذهنی انسان هستند که همراه با حکم نیست و انسان در مقام تعریف و بازشناسی واقعیات با ترکیب و تحلیل دانسته‌های تصویری، به کشف ندانسته‌های خود همت می‌گمارد. مفاهیم تصدیقی نیز آن دسته از یافته‌های ذهنی انسان را تشکیل می‌دهد که همراه با حکم باشد. (محقق و ایزوتسو، ۱۳۷۰، ص ۱۳۹ و ۱۴۰) به دیگر سخن، ذهن انسان، مفاهیم تصویری را با یکدیگر ترکیب می‌نماید و میان آنها حکم برقرار می‌سازد و در پی آن گزاره‌های تصدیقی شکل می‌گیرد. انسان در مقام استدلال با ترکیب و تحلیل دانسته‌های تصدیقی، ندانسته‌های خود را به دانسته تبدیل می‌نماید. پس می‌توان گفت اندیشیدن در انسان به دو گونه تعریف و استدلال جلوه‌گر می‌شود. مجموعه مفاهیم تصویری، تصدیقی و ترکیب و تحلیل میان آن‌ها برای تعریف و استدلال، همان است که از آن با عنوان «بینش‌ها» یاد می‌شود.

با تحلیلی که ارائه گردید، روشن شد که تا مفاهیم «تصوری» و «تصدیقی» در ذهن انسان پدید نیاید و در پی آن «تعریف» و «استدلال» که بیان دیگری از اندیشه‌ورزی است، رخ نماید، مجموعه «بینش‌ها» در انسان شکل نخواهد گرفت.

۲. چگونگی پیدایش بینش‌ها

نکته مهم در تحلیل «بینش‌ها»ی انسان، و ارتباط آن با گرایش‌ها و منش‌های او، تبیین چگونگی پیدایش بینش‌هاست. به طور کلی بینش‌های انسان که از مجموعه مفاهیم تصوری، تصدیقی و ترکیب و تحلیل میان آن‌ها شکل می‌گیرد، از دو عامل بیرونی و درونی تاثیر می‌پذیرد.

۱-۲. نقش عوامل درونی در پیدایش بینش‌ها

مقصود از عوامل درونی، همان شناخت‌هایی است که هر انسانی از آغاز تولد با خود همراه دارد و اساس دیگر شناخت‌های او قرار می‌گیرد. این آگاهی‌ها که به دو دسته «تصورات» و «تصدیقات» تقسیم می‌شود در منطق و فلسفه با عنوان «مفاهیم بدیهی» شناخته می‌شوند. (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۲؛ نصیر الدین طوسی و حلی، ۱۳۷۱، صص ۱۹۲ و ۱۹۳)

مقصود از «تصورات بدیهی» مفاهیمی است که در شناخت آن‌ها، به ضمیمه شدن هیچ مفهوم تصوری دیگر نیازی نیست. به دیگر سخن، ملاک بداهت در تصورات بدیهی، بساطت مفهوم است. (همان) مانند تصوری که انسان از دو مفهوم «هستی» و «نیستی» دارد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۵۱) در مقام تمثیل می‌توان به مفهوم «جزیره» مثال زد. انسان در شناخت مفهوم «جزیره» باید از مفاهیمی مانند «آب»، «قطعه زمین» و «احاطه» شناخت داشته باشد تا با ضمیمه کردن این مفاهیم به یکدیگر نسبت به مفهوم جزیره علم پیدا کند و براساس مفاهیم یادشده جزیره را چنین تعریف نماید: «جزیره، قطعه زمینی است که آب آن را احاطه کرده است» ولی انسان در شناخت و درک مفاهیمی مانند «هستی» و «نیستی» به ضمیمه شدن مفاهیم تصوری دیگر نیازی ندارد، بلکه این دو مفهوم به خودی خود برای انسان آشکار هستند. از همین روست که فهم شناخت‌های بدیهی، برای کودک و بزرگسال یکسان می‌باشد. موید این سخن آن است که اگر به یک کودک گفته شود: «کره مریخ هست» یا «هیولا نیست»، ممکن است به دلیل علم نداشتن، از «چیستی» کره مریخ و هیولا پرسش نماید ولی هیچ‌گاه از معنای «هست» و «نیست» پرسش نخواهد کرد!

مقصود از «تصدیقات بدیهی» آن دسته از گزاره‌هایی است که برای شناخت آن‌ها، به ضمیمه شدن گزاره‌های دیگر، نیازی نیست؛ یعنی در فهم این گزاره‌ها نیازی به عوامل آگاهی دهنده، احساس و تجربه بیرونی نیست. (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۸۴) به دیگر سخن، برای فهم گزاره‌های بدیهی، به آوردن استدلال نیازی نیست، بلکه اگر انسان شناخت درستی از موضوع و محمول گزاره داشته باشد، بدون ضمیمه شدن مقدمات دیگر و آوردن استدلال، به مضمون گزاره شناخت پیدا نموده و حکم را تصدیق خواهد کرد! به عنوان نمونه، برای فهم گزاره «اجتماع نقیضین، محال است» کافی است انسان درک درستی از مفاهیم «اجتماع»، «نقیض» و

«محال بودن» داشته باشد تا بدون نیاز به استدلال، به «محال بودن اجتماع نقیضین» حکم نماید. یا برای فهم گزاره «کل بزرگتر از جزء خود است»، داشتن تصور درست از مفاهیم «کل»، «بزرگتر» و «جزء»، پذیرش حکم «بزرگتر بودن کل از جزء» را در پی خواهد داشت. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۲۱۴ و ۲۱۵)

تصورات و تصدیقات بدیهی گاهی به گونه‌ای است که تنها به حوزه اندیشه مربوط می‌شود و مستقیماً با رفتار انسان در ارتباط نیست. به دیگر سخن، این گونه ادراکات با حوزه «هست‌ها» و «نیست‌ها» ارتباط دارد. در چنین مواردی ابزار اندیشه انسان را «عقل نظری» می‌نامند. گاهی نیز، مفاهیم تصویری و تصدیقی به گونه‌ای است که مستقیماً به حوزه رفتار انسان نظر دارد؛ یعنی ویژگی دستوری داشته و از سنخ «باید‌ها» و «نباید‌ها» می‌باشد. در چنین مواردی ابزار اندیشه انسان را «عقل عملی» می‌نامند. (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۱۶۷) نمونه‌هایی که پیش از این، از تصورات و تصدیقات بدیهی بیان شد، به «عقل نظری» انسان مربوط می‌شود؛ زیرا در گزاره «محال بودن اجتماع نقیضین» و نیز در گزاره «بزرگتر بودن کل از جزء»، سخن از هستی و نیستی آن‌هاست و ویژگی دستوری ندارد. اکنون به بیان نمونه‌هایی از بدیهیات عقل عملی می‌پردازیم.

گزاره‌هایی مانند «عدالت نیکو و پسندیده است» و «ظلم، زشت و ناپسند است» از بدیهیات عقل عملی شمرده می‌شود؛ زیرا این گونه گزاره‌ها مستقیماً با رفتار انسان سر و کار دارد و به حوزه «باید‌ها» و «نباید‌ها» مربوط می‌شود. عدالت، چیزی است که انسان باید آن را انجام دهد و ظلم چیزی است که انسان نباید آن را مرتکب شود.

پس می‌توان گفت انسان با سیر در اندرون خویش، «تصورات» و «تصدیقات»ی می‌یابد که در شناخت آن‌ها به «تعریف» یا «استدلال» نیاز ندارد. این دسته از شناخت‌ها که با عنوان «مفاهیم بدیهی» شناخته می‌شوند، از راه عوامل درونی پدید می‌آیند. به دیگر سخن، این گونه از شناخت‌ها از درون خود انسان می‌جوشند و اساس اندیشه‌های او را تشکیل می‌دهند. از همین رو ما عوامل پدید آورنده این دسته از شناخت‌ها را «عوامل درونی» نامیدیم.

باید توجه داشت که تاثیرپذیری انسان از تصورات و تصدیقات بدیهی با رجوع به اندرون خویش ممکن خواهد بود و درک این مفاهیم برای انسان، بدون واسطه هر مفهوم دیگری حاصل می‌شود. از همین رو، انسان نسبت به این مفاهیم هیچ‌گاه تردید به خود راه نمی‌دهد و برای همین است که در این دسته از ادراکات انسانی خطا راه ندارد! روشن است که اگر در مفاهیم بدیهی، خطا راه نداشته باشد، رفتاری که در پی چنین ادراکی در انسان پدید می‌آید نیز پیراسته از خطا خواهد بود. از علم انسان به این دسته از مفاهیم بدیهی، که بدون واسطه برای او حاصل می‌شود، با عنوان علم حضوری یاد می‌شود؛ زیرا مفاهیم بدیهی از صفات لازمه نفس انسانی‌اند که هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌شوند و نفس از آغاز پیدایش، به این مفاهیم، علم دارد و در جای خود ثابت شده است که علم انسان به ذات خود و به حالات نفسانی خود، از نوع علم حضوری می‌باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، صص ۲۲۱ و ۲۲۲) در برابر علم حضوری، علم حصولی قرار دارد و مراد از آن، علمی است که با واسطه مفاهیم ذهنی

برای انسان پدید می‌آید و درک انسان از آن نیازمند تعریف یا استدلال می‌باشد. (محمدی، ۱۳۷۸، ص ۲۳) روشن است که دلیل خطاناپذیر بودن علم حضوری، بی‌واسطه بودن آن است؛ برخلاف علم حصولی که چون مفاهیم ذهنی واسطه ادراک قرار می‌گیرد، احتمال مطابقت و عدم مطابقت این مفاهیم با واقعیت خارجی وجود دارد و احتمال خطا در آن راه پیدا می‌کند.

۲-۲. نقش عوامل بیرونی در پیدایش بینش‌ها

مقصود از عوامل بیرونی، هر گونه کنش‌هایی است که از محیط بیرونی بر ادراکات انسانی اثر گذاشته و مفاهیم تصویری و تصدیقی او را شکل می‌دهد. این کنش‌ها، مجموعه‌ای از «افراد» اعم از خانواده و جامعه و «محیط زیست» اعم از موجودات جاندار و غیرجاندار می‌باشد که بر روی دستگاه ادراکی اثر می‌گذارد و به دنبال آن انسان، مجموعه‌ای از واکنش‌ها را از خود بروز می‌دهد. این واکنش‌ها همان است که در اصطلاح علوم تربیتی «منش» یا «رفتار» نامیده می‌شود. باید توجه داشت که مراد از «منش» یا «رفتار» در اصطلاح ما اعم از «گفتار» و «کردار» می‌باشد. به دیگر سخن، عمل انسان، به دو شکل «گفتار» و «کردار» تجلی می‌کند که می‌توان مجموع آن دو را «منش یا رفتار» نامید. آن دسته از مفاهیم تصویری و تصدیقی که خاستگاه بیرونی داشته و از راه کنش‌های محیطی پدید می‌آیند، در منطق و فلسفه با عنوان «مفاهیم نظری» شناخته می‌شوند.

مقصود از تصورات نظری، مفاهیمی است که از راه کنار هم قرار دادن مفاهیم تصویری دیگر برای انسان شناخته می‌شود و فهم انسان از آن‌ها نیازمند «تعریف» می‌باشد. همان‌گونه که پیش از این، در بخش چستی بینش‌ها بیان گردید، برای شناخت تصورات نظری مجهول، باید از تصورات معلوم استفاده گردد که از راه تحلیل و ترکیب «تصورات بدیهی» و «تصورات نظری معلوم» پدید می‌آید. (ابن سینا، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۹)

همچنین مقصود از «تصدیقات نظری» مفاهیمی است که از تجزیه، ترکیب و تحلیل مفاهیم تصویری به دست می‌آید. انسان با کنار هم قرار دادن تصورات بدیهی و نظری به تطبیق، تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته و میان آن‌ها نسبت ایجاد نموده و حکم ایجابی یا سلبی برقرار می‌سازد. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۵، ص ۹۹) به عنوان نمونه، با کنار هم قرار گرفتن مفاهیم تصویری مانند «آسمان»، «ابر»، «بارش» و «باران» گزاره‌هایی چون «آسمان ابری است»، «آسمان بارانی است»، «از ابر باران می‌بارد» پدید می‌آید. انسان برای شناخت تصدیقات نظری مجهول باید از روش استدلال بهره‌مند شود. در روش استدلال، برای شناختن گزاره‌های مجهول، به تجزیه و تحلیل گزاره‌های معلوم پرداخته می‌شود. گزاره‌های معلوم، ترکیبی از «گزاره‌های بدیهی» و «گزاره‌های نظری معلوم» می‌باشد.

باید توجه داشت که تاثیرپذیری انسان از عوامل بیرونی و پیدایش آگاهی‌های انسان، از رهگذر حواس ظاهری انجام می‌گیرد. از همین رو اگر انسان بتواند کانال حواس ظاهری را کنترل نماید، خواهد توانست تصورات خود را از لحاظ کمی و کیفی کنترل کند. مراد از کنترل کمی، کنترل مفاهیم تصویری از جهت کم و زیاد بودن است و مراد از کنترل کیفی، کنترل این مفاهیم از جهت تصورات مثبت یا منفی است. ملاک مثبت یا منفی بودن

یک تصور، سازگاری یا عدم سازگاری آن با طبیعت انسانی است. به عنوان نمونه، تصویری که انسان از صحنه کشتار انسان دیگری دارد با طبیعت انسانی او سازگار نیست، برخلاف تصور یاری رساندن به هممنوع که با طبیعت انسان سازگار می‌باشد.

۳. راهکارهای دست‌یابی به بینش‌های درست

با توجه به تحلیلی که در مورد چیستی و چگونگی پیدایش بینش‌ها ارائه گردید، این نتیجه به دست می‌آید که انسان برای رسیدن به بینش‌های درست، باید یکی از دو راه را بییماید:

۳-۱. بینش‌های مرتبط با مفاهیم تصویری و تصدیقی بدیهی

اگر بینش‌های انسان از نوع مفاهیم تصویری و تصدیقی بدیهی باشد، با رجوع به اندرون خویش به درستی این بینش‌ها پی خواهد برد و نیازی به تحلیل، تجزیه و ترکیب آن‌ها نیست. این بینش‌های درست، همان است که در دانش منطقی با عنوان «اولیات» و «فطریات» شناخته می‌شود. مراد از «اولیات» گزاره‌هایی هستند که تصور موضوع و محمول، در تصدیق حکم کفایت می‌کند. (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۸۴) «فطریات» نیز به آن دسته از گزاره‌ها گفته می‌شود که قیاس استدلالی آن‌ها به هماره‌شان است و برای تصدیق به حکم نیاز به استدلال بیرون از گزاره نیست. (همان، ص ۵۹۰) امور فطری به آن دسته از ادراکات انسانی گفته می‌شود که از آغاز آفرینش، در نهاد هر انسانی وجود دارد. روشن است که اگر انسان از بینش‌های درست و سالم برخوردار باشد، نگرش‌ها، گرایش‌ها و منش‌های سالم از او سر خواهد زد. در ادامه مقاله، درباره چیستی «نگرش‌ها»، «گرایش‌ها» و «منش‌ها» و ارتباط منطقی میان آن‌ها سخن خواهیم گفت.

۳-۲. بینش‌های مرتبط با مفاهیم تصویری و تصدیقی نظری

اگر بینش‌های انسان از نوع مفاهیم تصویری و تصدیقی نظری باشد، از آنجا که بیشتر این مفاهیم، در اثر ارتباط با محیط در انسان شکل می‌گیرد، سالم و فاسد بودن محیط و کنش‌های آن، در سلامت و فساد بینش‌های حاصل از آن، تاثیرگذار خواهد بود. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، کنش‌های محیطی، مجموعه‌ای از «افراد» اعم از خانواده و جامعه و «محیط زیست» اعم از موجودات جاندار و غیرجاندار می‌باشد که بر روی دستگاه ادراکی اثر می‌گذارد و سبب پدید آمدن واکنش‌های رفتاری متناسب با آن می‌گردد. پس برای به دست آوردن بینش سالم یا باید انسان با محیط‌هایی ارتباط داشته باشد که از سلامت برخوردارند و یا اگر ناگزیر از ارتباط با محیط‌های فاسد است، به جای تاثیرپذیری از کنش‌های منفی آن، تلاش نماید تاثیرگذاری مثبت در آن داشته باشد. در صورتی که انسان از این دو راهکار بهره‌مند نگردد، بینش‌های نادرست و فاسد به سراغ او خواهد آمد و در پی آن نگرش‌ها، گرایش‌های منفی در او شکل خواهد گرفت و در نتیجه رفتارها یا منش‌های منفی از او صادر خواهد شد!

۴. چیستی «گرایش» و چگونگی پیدایش آن در انسان

واژه «گرایش» اسم مصدر از ریشه «گرویدن» است که می‌توان آن را در زبان عربی با واژه «تمایل» و «رغبت» برابر دانست. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه گرایش) گرویدن یا تمایل پیدا کردن، حالتی نفسانی است که در پی تحقق یک «بینش» در شخص، پدید می‌آید و زمینه را برای صدور رفتار یا «منش» در انسام فراهم می‌سازد. در دانش فلسفه، واژه «گرایش» برابر با واژه «شوق» می‌باشد که حالتی نفسانی است و در پی تحقق تصور فعل و تصدیق به خیر بودن در نفس انسان پدید می‌آید. (ملاصدرا، بی‌تا، ص ۱۶۴) البته باید توجه داشت که تحقق بینش‌ها در انسان به تنهایی سبب پیدایش گرایش‌ها نمی‌شود، بلکه «تصدیق به سودمند بودن بینش» عامل دیگری است که موجب می‌شود شخص به انجام یک رفتار گرایش یا تمایل پیدا کند. (همان) توضیح بیشتر اینکه، پیش از صدور رفتار یا منش، مراحل در نفس انسان شکل می‌گیرد که از قرار زیر است:

۱-۴. مرحله تصور فعل و غایت آن

همان‌گونه که پیش از این، در بخش تحلیل بینش‌ها گذشت، بینش‌های انسان، همان مفاهیم تصویری و تصدیقی هستند که از راه عوامل درونی و بیرونی پدید می‌آیند. روشن است که تا مفاهیم تصویری در انسان شکل نگیرد، نوبت به تصدیق و حکم براساس تصورات نمی‌رسد. انسان، نخست فعل و سپس غایت و هدفی را تصور می‌کند که بر انجام فعل مترتب خواهد شد و به دنبال آن مرحله تصدیق در نفس انسان شکل می‌گیرد. (همان)

۲-۴. مرحله تصدیق به سودمندی و زیانمندی فعل

پس از اینکه تصور فعل و غایت فعل در ذهن انسان شکل گرفت، نوبت به مرحله تصدیق می‌رسد و انسان براساس بینش‌ها و باورهای خود، به سودمندی و زیانمندی فعل حکم می‌کند. روشن است که تحقق مرحله «تصدیق به سودمندی و زیانمندی فعل» براساس شناخت‌هایی در انسان شکل می‌گیرد که از راه عوامل درونی و بیرونی به دست آورده است. (همان) از همین‌رو درستی یا نادرستی بینش‌ها و باورها و حکم به سودمندی و زیانمندی آن‌ها، در گرو صالح و فاسد بودن محیط و شرایطی خواهد بود که انسان در آن قرار داشته است.

۳-۴. مرحله شوق به انجام فعل و تحقق گرایش در انسان

اگر به «سودمندی فعل و غایت آن» حکم شود، حالتی در نفس انسان، پدید می‌آید که از آن به «شوق و اشتیاق» تعبیر می‌کنند. به دیگر سخن، پس از حکم به سودمندی یک فعل، انسان به انجام آن علاقه و اشتیاق پیدا می‌کند و سبب «گرایش» انسان به انجام فعل می‌شود. (همان) به تعبیر دقیق‌تر، «گرایش» حالتی نفسانی است که برآیند حالت دیگری به نام «شوق و اشتیاق» است. همچنین اگر انسان، براساس بینش‌ها و باورهای خود، به «زیانمندی فعل» حکم نماید، مرحله شوق نفسانی نسبت به انجام فعل، در انسان شکل نمی‌گیرد و انسان نسبت به انجام آن «گرایش» پیدا نمی‌کند!

۵. چیستی منش و چگونگی پیدایش آن در انسان

با توجه به مطالب پیشین، می‌توان به چیستی منش و چگونگی پیدایش آن در انسان پی برد. «منش یا رفتار» در انسان را می‌توان چنین تعریف نمود:

« مراد از منش یا رفتار در انسان، مجموعه واکنش‌های کرداری و گفتاری مثبت یا منفی است که انسان از روی آگاهی و به صورت اختیاری، در برابر کنش‌های درونی و بیرونی، از خود نشان می‌دهد.»
در تعریف یاد شده، نکاتی وجود دارد که از قرار زیر است:

الف. رفتار یک واکنش اختیاری و آگاهانه است. از همین رو آن دسته از واکنش‌های طبیعی که بدن انسان در برابر محرک‌های محیطی از خود نشان می‌دهد رفتار نامیده نمی‌شود. مانند بستن چشم‌ها در اثر برخورد نور شدید به آن یا لرزش دست که به دنبال پیری یا بیماری عصبی برای انسان عارض شده است.

ب. رفتار انسان، واکنشی است که هم فعل و هم قول را در بر می‌گیرد. مراد از «واکنش کرداری»، همان «فعل» انسان است که با اعضای جوارحی (بیرونی مانند دست و پا) و جوارحی (درونی مانند قلب) انجام می‌شود و مراد از «واکنش گفتاری» همان «قول» است که با ابزار زبان شکل می‌گیرد.

ج. رفتار و منش در انسان هم بار ارزشی منفی دارد و هم از بار ارزشی مثبت برخوردار است.

د. رفتار انسان، واکنشی از او در برابر کنش‌های محیطی است. این کنش‌ها هم خاستگاه درونی دارد و هم خاستگاه بیرونی. مقصود از «کنش‌های درونی» اندیشه‌ها و باورهای انسان است که «بینش» نام دارد و مراد از «کنش‌های بیرونی» هر گونه تاثیرپذیری انسان از محیط است که در چگونگی صدور رفتار و منش او تاثیر می‌گذارد. کنش‌های محیطی می‌تواند مجموعه‌ای از «افراد» اعم از خانواده و جامعه و نیز «محیط زیست» اعم از موجودات جاندار و غیرجاندار را در برگیرد.

درباره چگونگی و مراحل پدید آمدن منش‌ها نیز باید گفت، پس از اینکه انسان، فعل و غایت آن را تصور نمود و به دنبال آن، به سودمندی یک فعل حکم کرد و شوق، اشتیاق و گرایش به انجام فعل در او پدید آمد، نوبت به آخرین مرحله صدور «منش یا رفتار» یعنی اراده می‌رسد. مراد از اراده در انسان، حالتی نفسانی است که همراه با «عزم» و «جدیت» در او نسبت به انجام فعل می‌باشد. پس از این مرحله هست که اگر مانعی وجود نداشته باشد، صدور «منش یا رفتار» از انسان قطعی خواهد شد. (همان)

توجه بدین نکته حائز اهمیت است که مثبت یا منفی بودن «منش»‌ها در انسان، به چگونگی حصول مراحل پیشین یعنی «اراده»، «شوق»، «تصدیق به خیر بودن فعل و غایت آن» و «تصور فعل و غایت آن» بستگی دارد.

۶. ارتباط میان «بینش‌ها و گرایش‌ها» با شخصیت انسان

با تحلیلی که از «بینش‌ها و گرایش‌ها» ارائه گردید، می‌توان رابطه آن‌ها با «شخصیت انسان» را تبیین نمود. با اندکی تأمل می‌توان پی برد که آنچه شخصیت انسان را شکل می‌دهد چیزی جز دو عنصر «بینش و گرایش» نیست. به دیگر سخن، مجموعه بینش‌ها و گرایش‌های انسانی اگر به صورت یک پارچه لحاظ شوند، شخصیت انسان را شکل می‌دهند. همچنین باید دانست که بینش‌ها نسبت به «گرایش‌ها» و نیز «گرایش‌ها» نسبت به «منش‌ها» از جنبه علی برخوردارند. از همین رو اگر «شخصیت انسان» ترکیب دو عنصر «بینش و گرایش» باشد، معنایش این است که منش‌ها و رفتارهایی که از انسان صادر می‌شوند، معلول «شخصیت» او خواهد بود. در آیه‌ای از قرآن، درباره تاثیر شخصیت انسان در صدور رفتار چنین آمده است:

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» (اسراء/۸۴)

« بگو: هر کس بر حال و هوا و ساختار نفسانی خود عمل می‌کند (شخصیت باطنی)، اما پروردگار شما به کسی که به کسی که هدایت یافته‌تر است داناست»

در مورد معنای «شاکله یا شخصیت» نکاتی وجود دارد که از قرار زیر است:

۱. عمل، مشاکل صفت درونی عامل است و صفت درونی را شاکله می‌گویند، چون صفت درونی قید و بند و جبلی انسان است. راغب اصفهانی نیز می‌گوید: اوصاف راسخ را جبلی می‌گویند، برای این که مانند جبل و کوه است؛ به اوصافی که برای انسان به صورت حال باشد و زوال‌پذیر، «جبلی» گفته نمی‌شود. اما اوصافی که ملکه شده باشد و نظیر جبل، راسخ باشد به آن جبلی می‌گویند. شاکله هم به اوصافی گفته می‌شود که پای‌بند جان بوده و انسان را از درون مقید کند.

۲. عالم بر شاکله خداست، یعنی عالم شبیه اوصاف خداوند است، سراسر عالم مدار کرامت خداست، چون ذات اقدس الله کریم است و لذا هر موجودی در مقام ذات خود، موجد خود را می‌شناسد نه ذات و کنه موجد را؛ زیرا کنه موجد در دسترس ادراک مفهومی یا شهودی کسی نیست. (جوادی آملی، فطرت در قرآن، ص ۱۸۶)

۷. راهکارهای صدور منش و رفتار مثبت در انسان

پس از بررسی و تحلیل چستی «بینش‌ها»، «گرایش‌ها» و «منش‌ها» در شکل‌گیری شخصیت انسان، این پرسش رخ می‌نماید که انسان‌ها چگونه می‌توانند به منش و رفتار سالم، دست یابند و به دیگر سخن، در فرآیند تربیت انسان، از چه راه‌هایی می‌توان افراد را به سوی دست‌یابی به منش‌ها و رفتارهای سالم هدایت نمود؟!

در پاسخ به این پرسش و ارائه راهکارهای مبتنی بر تحلیل فلسفی پیشین، باید در گام نخست، آسیب‌شناسی لازم انجام گیرد و در گام دوم، راهکارهای متناسب با آسیب‌ها ارائه گردد. با توجه به اینکه، فرآیند شکل‌گیری رفتار در انسان، بر سه مرحله «بینش‌ها»، «گرایش‌ها» و «منش‌ها» استوار است و در این میان جایگاه «بینش‌ها» به عنوان سنگ‌زیربنای تربیت مطرح می‌شود، شایسته است تا راهکارهای دست‌یابی به منش و رفتار سالم، به دو

دسته زیربنایی و روبنایی تقسیم گردد. راهکار زیربنایی به بُعد «بینش‌ها» نظر دارد و راهکار روبنایی به بُعد «گرایش‌ها» مربوط می‌شود.

۱-۷. راهکار زیربنایی دست‌یابی به منش‌های سالم

با نظر به اینکه، بینش‌های انسان در شکل‌گیری شخصیت و رفتار او، نقش ریشه‌ای داشته و از جایگاه بنیادین و اساسی برخوردار است، این نتیجه به دست می‌آید که برای دست‌یابی به رفتار و منش سالم، در گام نخست باید بینش‌های انسان اصلاح گردد. در همین راستا می‌توان اصلاح بینش‌ها را، به منزله درمان ریشه‌های کج‌رفتاری در انسان دانست. از همین‌روست که در نوشتار حاضر، از این راهکار، با عنوان «راهکار زیربنایی» یاد می‌شود.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، روشن می‌شود که بینش‌های انسان یا از سنخ «بایدها و نبایدها» و یا از سنخ «هست‌ها و نیست‌ها» می‌باشد. در فرض نخست، از آن با عنوان «بینش‌های نظری» یاد می‌شود و ابزار ادراک آن را «عقل نظری» می‌نامند و در فرض دوم، از آن با عنوان «بینش‌های عملی» نام برده می‌شود و ابزار ادراک آن را «عقل عملی» می‌خوانند. همچنین گفته شد که هر یک از بینش‌های نظری و عملی به دو قسم تصورات و تصدیقات بدیهی و نظری تقسیم می‌شوند. همان‌گونه که پیش از این در بخش «راهکارهای دست‌یابی به بینش‌های درست» گفته شد، اگر بینش‌های انسان از سنخ گزاره‌های بدیهی باشد، انسان با رجوع به اندرون خویش به درستی این بینش‌ها پی خواهد برد و برای دست‌یابی به بینش سالم، نیازی به تحلیل، تجزیه و ترکیب آن‌ها نیست. به دیگر سخن، نیازی نیست تا انسان برای دست‌یابی به بینش درست، به تعریف یا استدلال بپردازد. این بینش‌ها، همان است که در آموزه‌های دینی با عنوان «فطریات» شناخته می‌شود.

همچنین اگر بینش‌های انسان از نوع گزاره‌های نظری باشد، از آنجا که این مفاهیم، در اثر ارتباط با محیط در انسان شکل می‌گیرد، برای به دست آوردن بینش درست، یا باید انسان با محیط‌هایی ارتباط داشته باشد که از سلامت برخوردارند و یا اگر ناگزیر از ارتباط با محیط‌های فاسد است، به جای تاثیرپذیری از کنش‌های منفی آن، باید تلاش نماید تاثیرگذاری مثبت در آن داشته باشد.

در صورتی که انسان از این دو راهکار بهره‌مند نگردد، بینش‌های نادرست و فاسد به سراغ او خواهد آمد و در پی آن نگرش‌ها، گرایش‌های منفی در او شکل خواهد گرفت و در نتیجه رفتارها یا منش‌های منفی از او صادر خواهد شد!

۲-۷. راهکار روبنایی دست‌یابی به منش‌های سالم

پس از اینکه به نقش بنیادین بینش‌ها در صدور منش و رفتار از انسان اشاره شد، شایسته است به نقش گرایش‌های انسان، در صدور منش‌ها و بیان راهکارهای مربوط بدان بپردازیم. با توجه به مطالب پیشین، این نتیجه به دست آمد که گرایش‌های انسان، معلول بینش‌هایی است که آدمی از عوامل درونی و بیرونی، به دست می‌آورد. از همین‌رو گرایش‌های انسان، نسبت به بینش‌های او از جایگاه روبنایی برخوردار خواهد بود. برای

همین است که در نوشتار حاضر، از راهکارهای رسیدن به گرایش‌های درست به «راهکار روبنایی» تعبیر می‌شود. تحلیل فلسفی راهکارهای دست‌یابی به «گرایش‌های درست» چنین است:

«گرایش‌های درست» مانند هر پدیده دیگری، برای پدید آمدن در گرو پیدایش دو شرط است. شرط نخست، علل و عواملی است که سبب شکل‌گیری گرایش درست در انسان می‌شود و شرط دوم، رفع موانعی است که از دست‌یابی انسان به گرایش درست جلوگیری می‌نماید. در این نوشتار از شرط نخست به «راهکار ایجابی» و از شرط دوم به «راهکار سلبی» تعبیر شده است.

۱-۲-۷. راهکار «پدید آوردن بینش‌های درست» یا «اصل تعلیم و تعلم»

با نظر به اینکه گرایش‌های انسان از بینش‌های و نگرش‌های او نسبت به واقعیت‌ها، سرچشمه می‌گیرد، این نتیجه به دست می‌آید که اگر انسان نسبت به واقعیت‌های پیرامون خودش بینش‌های درست، کسب کرده باشد، این بینش‌ها، او را به سوی گرایش‌های مثبت سوق خواهد داد. در واقع، «بینش‌های درست» نقش علل و عواملی را بازی می‌کنند که در صورت تحقق، «گرایش‌های درست» را در پی خواهند داشت. به عنوان نمونه، انسانی که اوامر خداوند را مصلحت‌دار و نواهی او را مفسده‌دار می‌داند و نسبت به این بینش، به مرحله یقین و باور رسیده است، به سوی عمل براساس خواسته‌های خداوند متعال گرایش می‌یابد. یعنی در وجود انسان، گرایش مثبت نسبت به دستورات خداوند متعال، پدید می‌آید که برخاسته از بینش مثبت او به اوامر و نواهی الهی است. پس برای اینکه علاقه و میل انسان، به انجام کارهای خوب بیشتر شود یکی از راهکارها، پدید آوردن بینش‌های درست در انسان یا تغییر بینش‌های نادرست او نسبت به واقعیت‌ها می‌باشد که درباره مرییان تربیتی از راه «تعلیم» و درباره متریبان از راه «تعلم» حاصل می‌شود. به دیگر سخن، «یاد دادن بینش‌های درست» کار مربی و «یادگرفتن بینش‌های درست» کار متربی است و سرانجام این دو، دست‌یابی متریبان به «گرایش‌های درست» خواهد بود. از راهکار مثبت، در پدید آمدن گرایش‌های درست، می‌توان با عنوان راهکار «تعلیم و تعلم» یاد کرد و آن را با عنوان «اصل تعلیم و تعلم» نامگذاری نمود.

همچنین باید توجه داشت که اصل «تعلیم و تعلم» در جایی به کار می‌آید که صدور رفتار منفی از سوی شخص، از روی «نادانی» صورت گرفته باشد.

۲-۲-۷. راهکار از میان بردن موانع رفتار مثبت یا «اصل رفع موانع»

با توجه به مطالب پیش‌گفته، شرط دوم در پدید آمدن هر پدیده‌ای، رفع موانعی است که از تحقق آن پدیده جلوگیری می‌نماید. به عنوان نمونه، در ادامه مثال پیشین، چنین گفته می‌شود که یک شخص، ممکن است نسبت به دستورات خداوند، از باور درست «مصلحت‌دار بودن دستورات الهی» برخوردار باشد ولی به دلیل اینکه در محیط فاسد زندگی می‌کند، دوستان ناسالم، انگیزه و علاقه او را منحرف نمایند و شخص، نه تنها نسبت به انجام دستورات الهی، گرایش مثبت پیدا نکند، بلکه گرایش منفی به ترک دستورات الهی پیدا نماید. در چنین مواردی نمی‌توان گفت که شخص از باور و بینش درست، برخوردار نبوده است، بلکه باید گفته شود

که مانعی پدید آمده است و از تاثیر مقتضی یا علت، جلوگیری کرده است! مریبان تربیتی در چنین مواردی، به جای توصیه متربی به مطالعه هر چه بیشتر درباره باورهای دینی، باید تلاش نمایند تا اموری را که مانع از پدید آمدن گرایش درست در او می‌شود، رفع نمایند؛ زیرا فرض این است که او با مطالعه کتاب‌های مذهبی، بینش سالم را نسبت به فلان گزاره دینی به دست آورده است. از راهکار «رفع موانع» در جهت تربیت انسان به «راهکار سلبی» تعبیر می‌شود.

۳-۲-۷. راهکار یادآوری بینش‌ها و پیامدهای رفتار مثبت یا «اصل تذکر»

دو راهکار ایجابی و سلبی یاد شده، بر راهکار «ایجاد علل و عوامل یا پدید آوردن بینش‌های درست» و راهکار «رفع موانع» در راستای دستیابی به گرایش‌های مثبت، استوار است. در این میان، راهکار سومی نیز وجود دارد که ما آن را قاعده «اصل تذکر» نامیده‌ایم. در این راهکار، مربی به تعلیم و یاددهی بینش‌های درست نمی‌پردازد، بلکه می‌کوشد تا بینش‌های درستی را که پیش از این، متربی آن‌ها را فرا گرفته است، برای او یادآوری نماید. دلیل این امر آن است که در بسیاری از موارد، بازخوانی بینش‌های درست پیشین، در پدید آمدن یا افزایش شوق و گرایش شخص، نسبت به رفتار خاص تاثیرگذار است. روشن است که در راهکار ایجابی که از راه «پدید آوردن بینش‌های درست»، انجام می‌گرفت، فرض بر این است که شخص نسبت به رفتار و منش خاص، از هیچ آگاهی و دانشی برخوردار نیست از همین رو مربی با یاد دادن نادانسته‌های شخص متربی را از ورطه نادانی بیرون کشیده و بینش سالم را به او یاد می‌دهد. همچنین در راهکار سلبی که از راه «رفع موانع» انجام می‌شود، مربی با زدودن موانعی که سر راه متربی قرار گرفته است، شوق و گرایش او را به رفتار مثبت، برانگیزاند. ولی راهکار «اصل تذکر»، راهکاری دو سویه است که یک روی آن به راهکار ایجابی و روی دیگر آن به راهکار سلبی، نظر دارد. به دیگر سخن، در راهکار «اصل تذکر» هم می‌توان بینش‌های درست را به متربی تذکر داد و هم می‌توان با یادآوری موانع اخلاقی که بر سر راه متربی قرار گرفته است، او را از این موانع آگاه ساخت و با دست خودش، این موانع را برطرف نمود.

همچنین باید توجه داشت که اصل «تذکر» در جایی به کار می‌آید که صدور رفتار منفی از سوی شخص، از روی «غفلت» صورت گرفته باشد.

۴-۲-۷. راهکار بهره‌مندی از عنصر احساس و عاطفه یا «اصل کنترل احساس و عاطفه»

در برخی موارد، با وجود اینکه شخص، از «بینش درست» و «گرایش درست» برخوردار است و هیچ «مانعی» نیز بر سر راه او در انجام منش و رفتار مثبت وجود ندارد ولی دیده می‌شود که رفتار و منش سالم از او صادر نمی‌شود! با اندکی تأمل در رفتار آدمی، می‌توان پی برد که احساس و عاطفه، در شکل‌گیری منش‌ها و رفتارهای مثبت و منفی، نقشی اساسی دارند. شخصی را در نظر بگیرید که در برابر توهین و تهمت که دیگران به وابستگان درجه یک او می‌زنند، کنترل خود را از دست می‌دهد و به طرف مقابل، آسیب وارد می‌کند و در برخی موارد او را به قتل می‌رساند. این شخص نسبت به اصل «منفی بودن رفتار خشونت آمیز» و نیز منفی بودن

پیامد چنین رفتاری، از بینش سالم برخوردار بوده است و در حالت عادی، نسبت به چنین رفتاری، گرایش منفی نیز داشته است! با این وجود تنها عاملی که سبب می‌شود، وی چنین رفتاری از خود نشان دهد، چیزی جز عنصر عاطفی خشم نخواهد بود. به دیگر سخن، نمی‌توان در مورد این شخص، از راهکار ایجابی «پدید آوردن بینش درست» یا از راهکار سلبی «از میان بردن موانع» استفاده کرد، بلکه باید از راهکار عاطفی و کنترل خشم وارد شد. از همین روست که در روایات اسلامی، در مواردی که خشم انسان به اوج می‌رسد، راهکارهای کنترل احساس توصیه شده است. در برخی از روایات چنین آمده است:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش کردند: «يَا عَلِيُّ لَا تَغْضَبْ فَإِذَا غَضِبْتَ فَاقْعُدْ وَتَفَكَّرْ فِي قُدْرَةِ الرَّبِّ عَلَى الْعِبَادِ وَحِلْمِهِ عَنْهُمْ...» (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴، ص ۱۴)

«ای علی: خشمگین نشو؛ پس هرگاه خشمگین شدی به زمین بنشین و ببیندیش که چگونه خداوند بر بندگان قدرت دارد و بر آنان برده‌بار است.»

همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«دَاوُوا الْعَضْبَ بِالصَّمْتِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۸۱۹) «با سکوت، خشم را مداوا کنید.»

و نیز از امام محمد باقر (ع) نقل شده است که فرمودند:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيَغْضَبُ فَمَا يَرْضَىٰ أَبْدًا حَتَّىٰ يَدْخُلَ النَّارَ فَإِذَا رَجُلٌ غَضِبَ عَلَىٰ قَوْمٍ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ مِنْ فَوْرِهِ ذَلِكَ فَإِنَّهُ سَيَذْهَبُ عَنْهُ رِجْزُ الشَّيْطَانِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۲)

«همانا مرد غضب می‌کند و تا داخل دوزخ نشود، هرگز راضی نگردد (تا مرتکب گناهی نشود خشمش تسکین نیابد) پس هر کس بر مردمی خشمگین شد و ایستاده بود، باید فوراً بنشیند؛ چراکه در این صورت پلیدی شیطان از او دور می‌شود.»

با توجه به توضیحات یاد شده، می‌توان عنصر احساس و عاطفه را روح حاکم بر مجموعه منش‌ها و رفتارهای انسان دانست.

پس باید گفت صدور بسیاری از «منش‌های نادرست» در اثر تاثیر گذاری کنش‌های درونی و بیرونی منفی است که سبب می‌شود اراده انسان تحت تاثیر احساس و عاطفه، قرار گیرد و در رفتار او انحراف پدید آید. در چنین مواردی، مربی با کنترل احساس و عاطفه متربی می‌تواند او را به راه درست بازگرداند و مانع از انحراف رفتاری او شود.

خلاصه اینکه، راهکارهای روبنایی دست‌یابی به «گرایش‌های درست» از چهار قاعده و اصل، بیرون نیست؛ یا متربی نسبت به منش و رفتار مثبت، علم دارد و یا نسبت بدان، علم ندارد. در فرض نخست، برای تربیت متربی باید از راهکار «تذکر» و در فرض دوم، برای تربیت او باید از راهکار «تعلیم و تعلم» بهره گرفت. راهکار تذکر خود بر دو شاخه «یادآوری بینش‌های درست» و «یادآوری موانع اخلاقی رفتار» تقسیم می‌شود. زمانی که دو

راهکار «تعلیم و تعلّم» و «تذکّر» به درستی انجام گیرد و نتیجه‌ای در پی نداشته باشد، نوبت به راهکار سلبی «رفع موانع» می‌رسد؛ زیرا در فرضی که دو راهکار یاد شده، سودی نبخشد روشن می‌شود که صدور رفتار منفی از سوی فرد از روی «نادانی» یا «غفلت» نبوده است. راهکار چهارم «بهره‌مندی از عنصر احساس و عاطفه» است که می‌توان آن را روح حاکم بر سه راهکار پیشین دانست.

۳-۷. ارائه مثال‌های روشن برای فهم چگونگی بهره‌مندی از راهکارها

تاکنون در مقام بیان راهکارهای دست‌یابی انسان به منش‌های درست، چهار راهکار «پدید آوردن بینش‌های درست»، «رفع موانع»، «اصل تذکّر» و «بهره‌گیری از عنصر احساس و عاطفه» مورد بحث و بررسی قرار گرفت. اکنون شایسته است تا راهکارهای ارائه شده در قالب مثال‌های روشن تبیین شود تا ما را در فهم هر چه بهتر بحث یاری رساند.

۱-۳-۷. مثال عینی راهکار ایجابی «پدید آوردن بینش‌های درست»

شخصی در زندگی خود با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم کرده است و از آغاز تولد در فقر و تنگدستی بزرگ شده و روی آسایش را ندیده است. چنین شخصی در پی ارتباطی که با افراد متدین داشته است این باور را پیدا نموده که همه زندگی انسان، دست خداست و اوست که سرنوشت انسان‌ها را رقم می‌زند و پیش‌آمدهای روزگار نیز به مصلحت اوست. در پی چنین بینشی، این شخص، همه دشواری‌های زندگی خود را بر گردن خدا انداخته و نسبت به خداوند متعال بدبین شده است و در نتیجه کینه و دشمنی نسبت به خدا، از انجام اعمال عبادی خودداری می‌کند.

روشن است که در مورد چنین شخصی، تنها باید از راهکار ایجابی نخست، یعنی «ارائه بینش درست» استفاده نمود. به دیگر سخن، بینش این فرد، نسبت به خدا بینش نادرستی است و تنها راهکار اساسی، برای هدایت چنین شخصی به سوی انجام اعمال عبادی، تغییر بینش نادرست او از خداوند متعال است.

۲-۳-۷. مثال عینی راهکار «رفع موانع»

شخصی که در علوم دینی تحصیل کرده و به همه آثار و پیامدهای مثبت نماز شب، آگاهی دارد و هر روز روایاتی را که به فضیلت انجام عمل در دل شب اشاره دارد، مطالعه می‌کند. این شخص، در انجام این عمل، علاقه بسیاری در خود می‌بیند، ولی توان بیدار شدن برای خواندن نماز شب، را ندارد. او شب‌ها را دیر می‌خوابد و برای شام، غذای چرب و سنگین خورده و آب زیادی می‌نوشد.

بدیهی است که درباره این فرد نباید از راهکار ایجابی یعنی «ارائه بینش درست» استفاده نمود؛ زیرا فرض بر این است که او بر اثر مطالعه زیادی که در آیات و روایات، تصور درستی از نماز شب و پیامدهای مثبت آن پیدا نموده است. با اندکی دقت می‌توان پی برد که مشکل این شخص، وجود موانعی است که او را از خواندن نماز در دل شب باز می‌دارد. این موانع عبارتند از: دیر خوابیدن، پرخوری کردن و آب زیاد نوشیدن.

۳-۳-۷. مثال عینی راهکار «اصل تذکر»

شخصی تصور و بینش سالم نسبت به گناه بودن یک عمل دارد و به آثار وضعی و پیامدهای منفی گناه نیز، آگاه است. با این وجود، تقوای لازم در اجتناب از گناه را در خود نمی‌بیند و در موارد بسیار به گناه می‌افتد. مشکل چنین شخصی از ناحیه نداشتن بینش سالم نیست، همچنین مانع بازدارنده از تقوا مانند دوستان و محیط فاسد نیز وجود ندارد. در چنین مواردی بهترین راهکار، بهره‌گیری از اصل تذکر می‌باشد. با توجه به اینکه راهکار «اصل تذکر»، راهکاری دو سویه است که یک روی آن به راهکار ایجابی و روی دیگر آن به راهکار سلبی، نظر دارد. می‌توان چنین گفت که مربی از یک سو می‌تواند بینش‌های درست شخص، نسبت به گناه بودن این عمل را به او گوشزد نماید و از سوی دیگر، می‌تواند پیامدهای منفی و آثار وضعی گناه را برای او یادآوری کند.

۳-۳-۴. مثال عینی راهکار «کنترل احساس و عاطفه»

با توجه به اینکه پیش از این، در تبیین اصل «کنترل احساس و عاطفه» برای این عنوان مثال زده شد، در این جا برای رعایت سیر منطقی بحث به بازنویسی آن می‌پردازیم:

شخصی را در نظر بگیرید که در برابر توهین و تهمتی که دیگران به وابستگان درجه یک او می‌زنند، کنترل خود را از دست داده و به طرف مقابل، آسیب وارد می‌کند و در برخی موارد او را به قتل می‌رساند. این شخص نسبت به اصل «منفی بودن رفتار خشونت آمیز» و نیز منفی بودن پیامد چنین رفتاری، از بینش سالم برخوردار است و در حالت عادی، نسبت به چنین رفتاری، گرایش منفی نیز دارد. با این وجود تنها عاملی که سبب می‌شود، وی چنین رفتاری از خود نشان دهد، چیزی جز عنصر عاطفی خشم نخواهد بود. به دیگر سخن، نمی‌توان در مورد این شخص، از راهکار ایجابی «پدید آوردن بینش درست» یا از راهکار سلبی «از میان بردن موانع» و یا حتی از راهکار «اصل تذکر» استفاده کرد، بلکه باید از راهکار عاطفی و کنترل خشم وارد شد. مؤیدهای روایی این راهکار پیش از این ذکر گردید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر تلاش گردید با روش عقلی و فلسفی، مراحل صدور منش یا رفتار در انسان مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد. در همین راستا، در گام نخست، چهار مرحله «تصور فعل و غایت فعل، تصدیق به خیر بودن فعل، شوق و اراده» مورد بازخوانی قرار گرفت و در قالب سه اصطلاح «بینش، گرایش و منش» بازنویسی شد. سپس چستی و چگونگی پیدایش «بینش‌ها»، «گرایش‌ها» و «منش‌ها» مورد تحلیل قرار گرفت. و سرانجام راهکارهای دستیابی به «منش و رفتار سالم» به عنوان غایت تربیت انسان، مورد بحث قرار گرفت و نتایج زیر به دست آمد:

الف. چیستی بینش، گرایش و منش

«بینش‌ها»، مجموعه مفاهیم تصویری و تصدیقی بدیهی یا نظری است که از راه تعریف و استدلال، در ذهن انسان پدید می‌آید و زیربنای رفتار او قرار می‌گیرد.

واژه «گرایش» از ریشه «گرویدن» است که می‌توان آن را در زبان عربی با واژه «تمایل» برابر دانست. گرویدن یا تمایل پیدا کردن، حالتی نفسانی است که در پی تحقق یک «بینش» در شخص، پدید می‌آید و زمینه را برای صدور رفتار یا «منش» در انسان فراهم می‌سازد.

مراد از منش یا رفتار در انسان، مجموعه واکنش‌های رفتاری و گفتاری مثبت یا منفی است که انسان به صورت اختیاری، در برابر کنش‌های درونی و بیرونی، از خود نشان می‌دهد.

ب. راهکارهای دستیابی به منش و رفتار سالم

راهکارهای دستیابی به رفتار و منش سالم، به راهکار زیربنایی و روبنایی تقسیم گردید. مقصود از راهکار زیربنایی، اصلاح بینش‌های بدیهی و نظری انسان است که اساس و پایه صدور منش و رفتار قرار می‌گیرد. همچنین، راهکارهای روبنایی دستیابی به «گرایش‌های درست» از چهار قاعده و اصل، بیرون نیست:

یا متربی نسبت به «منش و رفتار مثبت» علم دارد و یا نسبت بدان، علم ندارد. در فرض نخست، برای تربیت متربی باید از راهکار «تذکر» و در فرض دوم، برای تربیت او باید از راهکار «تعلیم و تعلم» بهره گرفت. راهکار تذکر خود بر دو شاخه «یادآوری بینش‌های درست» و «یادآوری موانع اخلاقی رفتار» تقسیم می‌شود. زمانی که دو راهکار «تعلیم و تعلم» و «تذکر» به درستی انجام گیرد و نتیجه‌ای در پی نداشته باشد، نوبت به راهکار سلبی «رفع موانع» می‌رسد؛ زیرا در فرضی که دو راهکار یاد شده، سودی نبخشد روشن می‌شود که صدور رفتار منفی از سوی فرد از روی «نادانی» یا «غفلت» نبوده است. راهکار چهارم «بهره‌مندی از عنصر احساس و عاطفه» است که می‌توان آن را روح حاکم بر سه راهکار پیشین دانست.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن سینا، الاشارات و التنبیہات، چاپ اول، قم، نشر البلاغۃ، ۱۳۷۵.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، شرح الفخر علی الاشارات، چاپ اول، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۶۳.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، محقق/مصحح: رجائی، سید مهدی قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰.
۴. جوادی آملی، فطرت در قرآن، محقق: محمدرضا مصطفی پور، چاپ سوم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۴.
۵. حرّانی، حسین بن شعبه، تحف العقول، قم، موسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴.
۶. حسینی طهرانی، هاشم، توضیح المراد، چاپ سوم، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۶۵.
۷. سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه، تصحیح و تعلیق: حسن زاده آملی، چاپ اول، تهران، نشر ناب، ۱۳۶۹.
۸. قطب الدین الرازی، شرح مطالع الانوار فی المنطق، چاپ اول، قم، انتشارات کتبی نجفی، بی تا.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، محقق/مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷.
۱۰. محقق، مهدی و ایزوتسو، توشی هیکو، منطق و مباحث الفاظ، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰.
۱۱. محمدی خراسانی، علی، شرح کشف المراد، چاپ چهارم، قم، انتشارات دار الفکر، ۱۳۷۸.
۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۳. ملاصدرا، الحاشیة علی الهیات الشفاء، چاپ اول، قم، انتشارات بیدار، بی تا.
۱۴. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، به همراه حاشیه علامه طباطبایی، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۸۱.
۱۵. ملاصدرا، منطق نوین مشتمل بر اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة، چاپ اول، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲.
۱۶. مولی عبد الله، الحاشیة علی تهذیب المنطق، چاپ دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲.
۱۷. نصیرالدین طوسی، محمد بن حسن، الجوهر النضید، مصحح: محسن بیدارفر، چاپ پنجم، قم، ۱۳۷۱.